

امیرجان (صبری) چهره بیاد ماندنی و جوادانه شعر و موسیقی

نویسنده : (استاد صباح)



شهر خالی، جاده خالی، کوچه خالی، خانه خالی.

جام خالی، سفره خالی، ساغر و پیمانه خالی.

کوچ کرده، دسته دسته، آشنایان عندلیبان

باغ خالی، باغچه خالی، شاخه خالی، لانه خالی.

ابوعلی سینا می گوید: موسیقی علمی است ریاضی که در آن از چگونگی نغمه ها، از نظر ملایمت و تنافر و چگونگی زمان های بین نغمه ها بحث می شود تا معلوم شود که لحن را چگونه باید تألیف کرد. ابونصر فارابی در احصاء العلوم موسیقی را علم شناسایی الحان می داند که شامل دو علم است: یکی علم موسیقی عملی و دیگری علم موسیقی نظری. امروز نیز این تقسیم بندی در موسیقی وجود دارد. افلاطون در تعریف موسیقی می گوید: موسیقی یک ناموس اخلاقی است که روح و جهانیان و بال به تفکر، وجهش به تصور، و ربایش به غم و شادی، و حیات به همه می بخشد.

بتهوون: ... موسیقی مظهری است عالی تر از هر علم و فلسفه ی... موسیقی در واقع میانجی زندگی عقلانی و احساسی ماست. با گوته درباره من صحبت کنید. به او بگویید به سمفونی های من گوش دهد آنوقت در خواهید یافت به من حق میدهد که بگویم موسیقی گذرگاهی است به دنیای والای معرفت که بشریت را درمیابد و اما بشریت از درکش عاجز است.

نیکلایچ سروف: موسیقی به خودی خود پرده های زیبا بوده، همه طبیعت را شامل میشود. اگر تنها هنرش بنامیم، از ارزش آن کاسته خواهد شد.

موسیقی هنر بیان احساسات به وسیله ی صداهاست، موسیقی تراوش احساسات و اندیشه های آدمی و مبین حالات درونی وی می باشد. موسیقی یا ترانه به هنر و صداپی گفته می شود که شنیدنی و خوش آیند باشد و انسان را دچار تحول کند. شنیدن یک آهنگ آرام بخش و جذاب می تواند پایان پذیر خستگی روزانه باشد. صبري میگفت، خوانده بودم که موسیقی هنریست، آزاد اندیشی، همت بلند، مردانگی، شهامت، همیاری، هم اندیشی... و موسیقی طنین از دل برآمده ی است که لاجرم بردل می نشیند.

امیر صبري برای دوستداران هنرش، چهره ی شناخته شده و هنرمند تواناست. مخاطبان وی مربوط به یک قوم، ملیت و زبان نیستند. زیرا وی علاوه بر شعر و شاعری به سبک خاص و از توانایی های بی نظیری

در هنر موسیقی به شیوه خودش برخوردار است و می‌تواند هر شنونده را مجذوب صدایش نماید و به سکوت وادار کند.

وی معتقد است ، موسیقی طبیعی ترین هنریست که مستقیماً با شنونده طرف است و از این رو نیازمند اقداماتی علمی و آگاهانه است تا بتواند جایگاه ثابت و مردم پسندانه اش را بیابد و با نقش آفرینی قابل قبول موثریت و عظمت خود را بنمایاند. موقعی که آهنگهای صبور ی را گوش میدهیم و غرق ریتم موسیقی و صدای دلنشین وی می شویم و فاصله بین خواننده و شنونده برداشت میشود.

گلی در چشم من خوابی سحر شد

غزل شد قصه شد ذوق هنر شد

مگر افسوس ای دنیا که آخر

اسیر جلوی زهر شد نظر شد.

در دهه شصت خورشیدی امیر صبور ی از دستچین هنرمندان بود که روزنامه ها، جراید و مجلاتی چون: حقیقت انقلاب ثور، انیس ، پیام ، جوانان امروز، درفش جوانان ، هنر، نگاه ، هفته نامه کابل، آریانا، سباوون ، زنان ... از کارکردها ی هنریش مینوشتند. صبور ی عمر پر بارش را در تعلیم و تربیه جوانان هنر دوست سپری نمود و همه دست اندرکاران هنر موسیقی به موصوف حرمت و احترام می کردند. - حمید گلستانی آواز خوان غربت نشین وطن میگوید: صبور ی شخصیت مهربان و هنرمند جانانه یی است که از کمک به دیگران لذت میبرد و این شیوه رابخشی از رسالت خویش میداند . شخصاً من همیاری های زیادی در کابل و بعد هادر شمال کشور و آنطرف آموذریا داشته ام و همیشه از رهنمود و مشوره های سودمند او بهره برده ام .

صبور ی همانطوریکه در آهنگش میگوید- (صبور ی را صبور ی می شناسد) امامنم که افتخاری دوستی ایشان را دارم می شناسم که وی بی اندازه شخصیت صمیمی ، آرام ، برده بار ، متواضع و خوش قلب است .

... همان وقتها که شهر ، شهر کهنه بود

جاده بی خطر ، خانه کاهگلی بود

همان شبها پراز ، لطف و قصه بود

قصه ساده بود ، نقل و صندلی بود...

محبت اندک اندک ، زدلها پر کشیده

جدایی از زمین تا ، ثریا سر کشیده

به یاد خاطرات، گذشته زنده هستم

بیا تورا ببینم ، که من رونده هستم ...

هنوز لبهای تشنه ، به آبی تر نگشته

مسافر های عاشق ، دوباره بر نگشته

نه سایبان سردی ، که گل شبنم بگیرد

نه آن آغوش گرمی، که آدم دم بگیرد.

- حفیظ وصال یکی دیگر از چهره های مطرح و محبوب، میگفت : صبور ی دوست خوب ، هنرمند محبوب و شخصیت مطلوب است و من سالهای درازی با وی همکاری و هم کار بوده ام ، زمانی که در شهرک جوانان گروپ موسیقی گل سرخ رابه حمایت بی دریغانه ما دی و معنوی سازمان جوانان و باخلاقیت و تلاش فراوان صبور ی ایجاد کردیم ، صبور ی لحظه آرام و قرار نداشت و تا اینکه ارکستر به اوج شهرت رسید و یکی از گروپهای موسیقی بنام در کشور گردید و از امکانات و وسایل بالایی برخوردار شد. زمانی که

امیر صبور ی آهنگ (دوستت میدارم میدانی یا نه؟) را ساخت و به فرید رستگاردادوئیت فیلمبرداری آن از طریق تلویزیون ملی تمام وبه نشر رسید ، غوغا بپا کرد و وقتی که من دوباره خوانی کردم شهرت آهنگ دوبرابر شد و طی این مدت نه تنها از گنجینه این سرود کاسته نشده بلکه هر روز جان تازه میگیرد و شنویندگان بیشتری را بسویش میکشاند.

این آهنگ وسیله هنرمندان افغانی و تاجیکی کاپی خوانی مجدد گردید و تاهنوز علاقمندان خود را دارد. و بعد هادرگروپ گل سرخ ، صبور ی آهنگهای ماندگاری زیادی را بوجود آورد که هر کدام نقل زبانها شد و از جمله آهنگ:

(قوای سرحدی سنگر گرفته

بروی دشمنان خنجر گرفته)

در هر جا و از هر زبانی شنیده می شد.

- ظاهر رویا آواز خوان جوان و پرکار که با امیر جان صبور ی ارتباط تنگاتنگ دارد و چه از نگاه زیست محیطی و چه از نظر هنری و نیز مدتهای هر دو در تاشکند یکجا زیسته اند و اکنون ظاهر (رویا) با کوچ کشی اجباری به تورنتو کانادا مسکن گزین گردیده و در مورد صبور ی میگوید: زمانیکه من در تاشکند دیپلومات بودم و صبور ی عزیز نیز آنجا زندگی مینمود و باهم روابط فراوانی هنری داشتیم و واقعاً ، من صبور ی را مرد بزرگی یافتم که هیچ زمانی از کار ، دوستی ، همکاری و رفاقت خسته و دل زده نمی شود و هر وقتی که ضرورت احساس میگردید که وی را ببینیم ، آماده و حاضر بود و من شاهد بودم که به چه اندازه از کار کردن و کمک نمودن به دیگران لذت میبرد و آواز خوانانی که از کابل و مزار شریف نزد وی میامدند تا از شعر ، کمپوز و هنرش بهره ببرند ، صبور ی لحظه ی درین کار که وظیفه انسانی خویش میدانست درنگ نمیکرد و هر کسی را به اندازه استعدادش مورد لطف و شفقت هنری قرار میداد .

من به صبور ی احترام زیادی دارم زیرا انسانی است ، خوش تکلّم ، خوش قلب ، روف ، وطن دوست ، مردم دوست و رفیق نواز و به قول قرارش عمل می کند و دوستان و یاران قلبی اش هنوز برایش عزیز و دوست داشتنی اند. یاران و همزمان دیروزش و اعتقادات گذشته اش را سخت پاس میدارد و با حرمت و احترام نام می برد.

از نگاه هنری یک انسان فوق العاده و یک شخصیت ارزنده است و در کشورهای ازبکستان ، تاجکستان و همه آسیای میانه از شهرت و نام بلند ی هنری برخوردار بوده و همه عزیزش میدارند. سخاوت های که در حقم رو داشته ، یکی اینکه از اشعار و کمپوزهایش استفاده نموده ام و دوم ، بزرگوارانه آهنگهایش را برایم اجازه داده تا باز خوانی نمایم و ره توشه هنری ام نمایم و اینجا جایی دارد که از وی سپاس بی پایان نمایم .

- من (نویسنده) باری با صبور ی در منزلش واقع مکروریان کابل ، صحبتی داشتیم و وی درباره موسیقی میگفت : آنجا که قلب وجود ندارد ، یقیناً موسیقی نیز وجود ندارد و موسیقی از قلبی بر میخیزد و لاجرم بر قلبها می شنند. من در موسیقی گم شده ها را میابم و ناشنیده ها را میشنوم . زمانی بیشتر از موسیقی لذت میبرم که در کمک و همیاری در تصنیف ، آهنگ و موسیقی ، نسلهای جدید را کمک و همیاری نمایم .

چنین بود که طی دهه شصت بی دریغانه و سخاوتمندانه جوانانی فراوانی را تربیت و پرورش داد. همین اکنون نیز خیلی از جوانان از همیاری و سخاوت صبور ی بهره میبرند و وی هر آهنگی را که میسازد و بی درنگ به قول معروف گل می کند. همین آهنگها و اجراهای بیا دماندنی و با احساس صبور ی است که از وزن بالا و از کیفیت بی همتا بهره دارند و با گذشت سالها هنوز نقل مجلس و قند محافل و مجالس هنری است :

(شهر خالی ، جاده خالی ، کوچه خالی ، خانه خالی - جام خالی ، سفره خالی ، ساغر و پیما نه خالی) ،

(خنده های تو وقتی که یاد می آید - هوش پرک میشم اگو پک می شم - ذره ذره می شم) ،

(خدا نکند از کنار ما رفته رفته برنگردی - یادم نمیره لحظه وداع چشمه چشمه گریه کردی - یاد تو بخیر

ای غزل شنو - عمر تو در ازای همیشه نو) ،

(هنوز اول عشق است - سفر دنباله دارد - ترا نادیده رفتم - دل از من گله دارد) ،
 (آستین کهنه داشتیم از ما گذشتی - از من و از دل من یکجا گذشتی)؛
 (اگر شبها یلدا اگر روزها پراز غم بود - قناعت بود و صبری بود اگر بسیار اگر کم بود) ...
 صبوري به وطن و مردمش سخت پابند و پابرجاست و این اعتقاد در سرودها و اشعارش مشهود و هویداست.
 او عقیده دارد که موسیقی زبان گویا و تلاش پویا است باید با نوآوری ، نوگرایی و به تحول بنیادینش گام برداریم.

تا جوانی می رسد غم بر سر غم می رسد
 رنج و درد و عاشقی همیشه باهم می رسد
 به یکی صبر زیاد به دیگری کم می رسد
 مگر ای سنگ صبور ، مسافری از ره دور
 کوه به کوه نمی رسد آدم به آدم می رسد
 غنچه ها گل می کند ، گلشاخه ها می شکند
 دل و دلخانه ی ما جدا جدا می شکند
 بال مرغ بخت ما روی هوا می شکند
 تا شب از خستگی قافله آگاه می شود
 مهربانی غزل ما مصرف راه میشود
 خرمن خاطره ها به زیر پا ، کاه می شود
 صبر ما سر می رود بانگ اسیری می رسد
 فصل پیری می رسد بهانه گیری می رسد
 نا صبوری پا به پای نا گزیری می رسد.

امیرجان صبوري از نوجواني به هنر آواز خواني رو آورده است. صبوري نه تنها هنرمند موفق بلکه کمپوزیتور و شاعر بلند مرتبه نیز است. صبوری در ا درسکن هرات زاده شده و از اندک هنرمندانی است که آهنگهای مست و غمین، تصنیف های دلنشین و اشعار نازنینش، او را در هنر موسیقی ماندگار نموده است .
 امیر صبوری آواز خوان پر آوازه و شاعر بلند مرتبه کشور در سال سیزده شصت خورشیدی ، ارکستر گل سرخ را بنا نهاد که در آنجا هنرمندانی چون وجیهه و فرید رستگار، حفیظ وصال، عبدالاحد سحر، محمود کامن، کبیر متین، شریف ساحل ، نعیم امیری ... را در موسیقی همیاری نمود و گروپ موسیقی گل سرخ از شهرت و محبوبیت زیادی برخوردار گردید.

صبوری در سال دوهزار پنج میلادی با عرضه آلبوم " زندگی همین است " بار دیگر غوغا آفرید. صبوری در سال سیزده پنجاه پنج خورشیدی، از دواج نموده و سه پسر به نام های سینا، الیاس و اجمل و یک دختر دارد. صبوری پس از بیست سال زندگی در خارج از کشور، سفرهایی به افغانستان داشته است.
 صبوری میگوید: از حدود چهل سال قبل به هنر آواز خوانی آغاز کرده ام. بیشتر از یک صد و پنجاه پارچه آهنگ در رادیو تلویزیون کشور ثبت نموده ام که حدود بیست و پنج پارچه آن تلویزیونی می باشد . به صورت مجموهی بیشتر از شش صد پارچه آهنگ ساخته ام . اولین آهنگم دختر هیری بود در سال سیزده پنجاه خورشیدی در فستیوال ملی که به مناسبت استرداد استقلال کشور در کابل راه اندازی شده بود، برنده جایزه فستیوال شد .

اگر شبها یلدا	اگر روزها پر از غم بود
قناعت بود و صبری بود	اگر بسیار اگر کم بود
همو شبها همو کابل	برایم مثل عالم بود
تو بودی در کنار من	دلم جمع بود، دلم جمع بود
کسی در فکر یارش بود	کسی دنبال کارش بود

خمارى را خمارش بود	شكارى را شكارش بود
كسى مستانه مى ميزد	به بام خانه نى ميزد
كسى از بابت دنيا	نه مى ترسيد نه رى ميزد
دانه دانه باران مى باريد	سوى باغ بالا ميرفتيم
گاهى با تماشاى مهتاب	دركنار دريا مى رفتيم
به چشم خسته خوابى بود	به جام تشنه آبى بود
به شهر عشق و عيارى	حريفى با حسابى بود
جدايى خواب را دزديد	زلالى آب را دزديد
از آن شبهائى مهتابى	كسى مهتاب را دزديد.

صبوري شعري مي سرايد كه بازگوكننده دردها ورنجهاي مردم سرزمينش وممثل مصائب انسان هاي معاصر است.

شهر خالى، جاده خالى، كوچه خالى، خانه خاله.... جام خالى، سفره خالى، ساغر و پيمانه خالى.. اين آهنگ رابارها شنيده ايم وبراي نخستين بارشعروآهنگ را صبوري درسال دوهزاروپنج سرود و بعدها، دهها خواننده ي پارسي زبان اين آهنگ دلشين را تكرر و بازخواني كردند. صبوري يكي از آوازخوانان دوست داشتني ومحبوب كشور است كه هميشه درآهنگهايش، جنگ، بي وطني وغربت حرف اول راميزند. وقتي صداي گرم اورا با كلماتي كه خود همچون نگين الماس دورهم مي پيچد، وتوشنوينده اش را به روي اويا و خاطرات تلخ وشيرين ميبرد . اودرتصنيفها واشعارخود كلمات صاف وساده ، جملات عام فهم وبه زبان مردم سرزمينش مي سرايد . آنچه به همه اين ارزشها رنگ ورونق ميدهد، گذشت زمان وگسست حوا دث نتوانسته روح سرکش اورا رام نمايد ودرعشق وايمان او كوچكترين خدشه ي وارد كند .

آهنگهاي صبوري حكايتگر غم و درد است ، زمانيكه دردمندانه مي سرايد وتواحياس ميكني كه ريتم آهنگها درد دارد ومايوسانه فرياد ميكشد وبتميميگويد: متاسفم تقدير را چنين نوشتند كه آواره وبا كوله بارتلخي و درد بردوش ازدياري به دياري وگويي مقدور است آنانيكه كه درچشمانشان ذره ترحمي، شفقتي ، لطفي وهمدردي وهمياري سوسو نمي زند وازخانه وكاشانه ات رانده اند ولحظه ي برغم غربت بي انديشيم ولبخند تلخي برلب آوريم وازوحشت وبربريت بگويم.

ادوار دوگاليانو، نويسنده ي نامدار آمريكاي جنوبي، دركتاب آغوش هاي خود مي نويسد : هيچ پوششي نمي تواند زبا له ي خاطره رابپوشاند. شكجه هايي كه انسان آواره ديده، نامردمي هايي كه ازسرگذرانيد، رنج و شوربختي و دربري در كشورهاي مختلف چيزي نيست كه با چند قرص و آمپول درمان شود. آري صبوري بيشتر از درد فريادكشيده واز غربت ودوري سروده است وي دردياروسرزمين ديگري در غربت سنگين وجان گداز ، جايي كه حتي يك نفر، بانگهاي مهربانانه بتونمي بيندوواز دروديواروازنگاهي آدمها، فقط بيگانگي ونامهرباني ميبارد . وي با كوله باري از غربت به دوش وپا به پاي صبح تا ان فرداهاي ديگرتا دروازه ي شهرديگرتا مردم ديگر، اشعارسرود، آهنگهاي تنظيم نمودودردمندانه وشجاعانه چيغ كشيد. صبوري هم مثل ساير هموطنانش، هجرت و مسافرت ديده است وازمهاجرت و درد دوري وغربت فرياد سرداده وغمنامه سروده است :

شهر خالى، جاده خالى، كوچه خالى، خانه خالى
جام خالى، سفره خالى، ساغر و پيمانه خالى
كوچ كرده دسته دسته آشنايان عندليبان
باغ خالى، باغچه خالى، شاخه خالى، لانه خالى
واى از دنيا كه ياراز يار مي ترسد
غنچه هاي تشنه از گلزار مي ترسد

عاشق از آوازه دیدار می‌ترسد
پنجه خنیاگران از تار می‌ترسد
شهسوار از جاده هموار می‌ترسد
این طبیب از دیدن بیمار می‌ترسد
سازها بشکست و درد شاعران از حد گذشت
سال‌های انتظاری بر من و تو بد گذشت
آشنا ناآشنا شد، تا بلی گفتم بلا شد
گریه کردم ناله کردم حلقه بر هر در زدم
سنگ سنگ کلبه ویرانه را بر سر زدم
آب از آبی نجیبید خفته در خوابی نجیبید
چشمه‌ها خشکید و دریا خستگی را دم گرفت
آسمان افسانه ما را به دست کم گرفت
جام‌ها جوشی ندارد، عشق آغوشی ندارد
بر من و بر ناله‌هایم هیچ‌کس گوش نمی‌دارد
باز آ تا کاروان رفته باز آید باز آ تا دلبران نازناز آید
باز آ تا مطرب و آهنگ و ساز آید تا گل افشانان نگاری دل نواز آید
باز آ تا بر در حافظ سر اندازیم
گل بیفشانیم و می در ساغر اندازیم.

صبوری شاعر، اواز خوان و آهنگ سازی است که ظریفانه حرفهای ناگفته را بگوش مردمش میرساند.
آنچه هنر صبوری را جاودانه و ماندگار و جلایش و درخشش میبخشد، وفا به زادگاهش، درد مردمش،
پایداری به تفکر و اندیشه اش و صداقت به راه و آرمانش است. یکی از ویژگی‌های آهنگهای صبوری،
در این است که غم عمیق و واندوه رقیق در کارهای هنری و صدای رسایش وجود دارد. اما با وجود همه
درد‌ها، رنج‌ها، مصیبت‌ها و سیه روزیها، امیدی بزرگی در تفکر و اندیشه اش موج میزند و همین امید است که
ویران‌محکم و استوار نگهداشته است و قدرت فریاد را به او هدیه نموده است. زندگی پر از درد و رنج، هنرش
را قوت بخشیده و حوصله و شکیبایی را نوید داد و چنین است که در موسیقی و صدا و آهنگهای صبوری امید
و خوشبینی موج میزند. صبوری، زاده حوادث بزرگی است که کشور ما در طول این چند دهه
از سرگذشتانده است. او همراه با هنرش، درین کوره داغ پخته شده است.

همو وقتها که شهر، شهر کهنه بود
جاده بی خطر خانه کاهگلی بود
همو شب‌ها پر از لطف و قصه بود
قصه ساده بود نقل و صندلی بود
در همان خانه‌های خام، عشق پخته داشتیم
بروی عشق خود پاه نمی گذاشتیم
محبت اندک، اندک زدلها پر کشیده
جدایی از زمین تا ثریا سر کشیده
بیاد خاطراتی گذشته زنده هستم
بیا ترا ببینم که من رونده هستم
هنوز لب‌های تشنه به آب ی تر نگشته
مسافرهای عاشق دوباره بر نگشته
به سایبان سردی، که گل شبنم بگیرد

نه آن آغوش گرمی که آدم دم بگیرد.
عمیقاً توجه کنیم، از شخصیت فرهنگی و هنری او بیشتر آگاه خواهیم شد. اما در پهلوی این همه شهامت و شجاعت همچنانکه قبلاً اشارات داشتیم، غم و غصه‌ی فراوانی روحش رامیفشارد. من باری به صبوری گفته بودم:

ما از فراریانی هستیم که از جهنم تفنگ و بنیاد گرایی فرار کرده ایم به امید صبحی و روزی بدون تشویش و زندگی بدون دغدغه، ما از آنجایی آمدیم که عشق و دوست داشتن جایی نداشت، از آنجایی که گل هستی و محبت زیر پاها لگدمال شده و هیچکس را فریاد رسی نیست. ما از آنجا آمدیم که شلاق میزد نه بر تن ستمگر، بر بدن مظلوم ترین قشر جامعه یعنی هنرمندان، نویسندگان، شاعران و میهن دوستان. ما نسلی هستیم سوخته که از طراوت و شادابی جوانی چیزی نفهمیدیم، از سرزمینی که بساط شلاق زدن، به دار کشیدن، بستن و بردن تنها خاطرات سوخته از دوران جوانی ما است و تنها این تصاویر از ایام شگفتن در ذهن ما باقی مانده است. امیر صبوری سرشورداد و به نقطه خیره شد و متوجه شدم که غمی بزرگی اورامیفشارد و من روی صحبت را بجانب دیگری کشاندم تا بیشتر از این مایوسش نکنم و دیدم نگاه دزدیده اش باز کوکننده درد ورنجهای بسیاری است.

اگر مگر شد جدایی درد سر شد
غم های دنیا همه از بد بدتر شد
گل های باغ آرزوها بی ثمر شد
کتاب عشق و عاشقی زیر و زبر شد...
در پیش چشمست سری ستاره خم شد
با دیدن تو غم زمانه کم شد
اما جدایی آمد و نوبت غم شد
دنیا همه دل خستگی شد، بد رقم شد...

امیر جان صبوری آهنگساز و آوازخوان شناخته شده و محبوبی است که آهنگ های زیبایی از خود به یادگار گذاشته و برای بسیاری از آوازخوانان کشور و بیرون از مرزها آهنگ ساخته است. صبوری تصنیف های اغلب آهنگ هایش را نیز خودش ساخته است و همچنین کمپوز و تصنیف آهنگهایی را که برای دیگران ساخته نیز از خود اوست. طی سالیان آخر آهنگ های که امیر صبوری ساخته و دیگران خوانده اند بی درنگ گل کرده و ماندگار شده است. از این خوان نعمت ظاهر رویا، شریف ساحل، توابع آرش، احمد شاه مستمندي، حبیب، ... مستفید شده اند، صبوری میگوید: شکیب همدرد جوان خوش صدا و با استعدادیست که از میان چندین هزار جوان که در اولین پروسه ستاره افغان اشتراک نموده بودند، انتخاب گردید. به تقاضا و سفارش دوست بسیار خوب و هنر پرور، آقای کامگار و علاقه خودش بکارهایم، به ازبکستان نزد من آمده و من چند آهنگی را از ساخته های خود برایش آماده ساختم. این آهنگها بشکل تصویری آخراً از تلویزیون های کشور به نشر رسید، خوشبختانه با اجرای آهنگهای من، شکیب همدرد واقعاً به ستاره تبدیل شد. همچنان هنرمندان مشهور و محبوب تاجیکستان نیز از ساخته های وی استفاده کرده اند. آهنگی بنام عزیزدل رابه ظفر جاوید ساخت که شهرت بسزایی رانصیب شد. صبوری با آهنگهای آرام و پرسوز دارایی مکتب و سبک منحصر بفرد است.

هنوز در پختگی ها خام خامی ای دل ای دل
تو مثل قصه های ناتمامی ای دل ای دل
یکی از غم میترسد یکی ترسی ندارد
یکی هر لحظه عاشق یکی عاشق نمیشه
بگو آخر تو ازین ها کدامی ای دل ای دل
گاهی اینجاکه آنجاستی

گهی پایین گهی بالانشستی
دل ای دل غیرکنج سینه ی من
نشستی هرکجایی جانشتی
تو باورکن باورکن دل ای دل
که راز عاشقی پنهان همیشه
دل ای دل ما اگر با هم نباشیم
غم این زندگی آسان نمیشه.

امیر صبوری اکنون درازبکستان زندگی میکند و در آنجانی که با هنرمندان همکاری هنری دارد. آنچه به شخصیت هنری صبوری صیقل ویژه ی میبخشد، وفاداری بی خدشه به زادگاه و به انسان کشورش است و او به رفاقت، همدلی، همیاری، دوستی، همرنگی و محبت پایند است. شهباز ایرج از صبور ی می پرسد: در دوران گذار از صحرای سوزان تغییرات فرهنگ گش سالهای دراز بعد از ۱۳۷۱ خورشیدی- تا کنون، چگونه توانستید که آتش مقدس هنری تان را چنین زنده نگه دارید، در چیست؟

صبوری بجواب پرسش وی میگوید - غربت تلخی که دامنگیر من و یارانم گردید، با اندکی استعدادی که دارم، همه به سرود و ترانه تبدیل شدومن خواستم با این سرودها دل خود و همدلان خود را تسلی ببخشم. فقط همین.

منیژه آواز خوان دوست داشتني و همیشه ماندني تاجکستان با خواندن آهنگ شهر خالي، جاده خالي، خانه خالي به شهرت و محبوبيت فراوان رسيد و نامش مرزهاي کشورها را شکست. منیژه تنها ستاره موسیقی مدرن تاجیکستان است که آهنگهای صبور ی را بسیار با کیفیت و با عظمت بازخوانی نموده و همین ذوق و شهرت و محبوبیتش بود که منیژه به افغانستان رفت و برای مردم هم زبان و هم نژادش مستانه و جانانه خواند. برگزاری کنسرت های بی سابقه او در شهرهای کابل و مزار شریف را معتبرترین خبرگزاری های جهان گزارش کردند. یک رسانه آمریکایی نوشته بود- هر دو کنسرت تحت تدابیر شدید امنیتی برگزار شد. علی رغم قیمت نسبتاً گران تکت (حدود ۴۰ دالر) تالارها پر از تماشاچیان بود. این نخستین مورد از هنرنمایی یک زن بود، طی بیش از بیست سال اخیر در جامعه که هنوز بنیادگرایان و جنگ سالاران از زور و افراط گرایی سخن میگویند، برگزار گردید.

شهر خالی، جاده خالی، کوچه خالی، خانه خالی
جام خالی، سفره خالی، ساغر و پیمانه خالی
کوچ کرده دسته دسته آشنایان عندلیبان
باغ خالی، باغچه خالی، شاخه خالی، لانه خالی...
سازها بشکست و درد شاعران از حد گذشت
سالهای انتظاری بر من و تو بد گذشت
آشنا نا آشنا شد، تا بلی گفتم بلا شد
گریه کردم ناله کردم حلقه بر هر در زدم
سنگ سنگ کلبه ویرانه را بر سر زدم
آب از آبی نجنبید خفته در خوابی نجنبید
چشمه ها خشکید و دریا خستگی را دم گرفت...

شبم ثریا هنرمند مشهور و محبوب تاجکستان با آهنگی از ساخته های صبور ی شهرتش دوچندان شد. خانم شبم ثریا یکی دیگر از خوانندگان محبوب موسیقی پاپ و رقص تاجیکستان است. بانو ثریا بعد از بازخوانی آهنگهای افغانی به عنوان بهترین خواننده سال ۲۰۰۶ در تاجیکستان انتخاب شد. شبم ثریا

در کشور ما نیز محبوبیت دارد، بیشتر به این خاطر که به بازخوانی برخی از آهنگ‌های معروف ، یار سبزینه، تا ترا دیدم، از کدامین سفر (امیر جان صبوری) پرداخته‌است.

هنوز اول عشقه

سفر دنباله داره

تورا نادیده رفتم

دل از من گله داره

خداروزشه بیاره

تراببینم دوباره... تراببینم

ماهره طاهری هنرمند خوش آواز و مقبول تاجکستان سرود (میلش) که شعرو کمپوز آهنگ از صبوری ، را خواند و به شهرت بالایی دست یافت و این آهنگ پله های ترقی را برای خانم ماهره پیمود و از وی چهره دوست داشتنی ساخت.

تو اگر از دل ما خبر نداری میلش

تو اگر بسوی ما نظر نداری میلش

تو اگر عشق مرا بر سر نداری میلش

من اگر بی تو همیشه بیقرارم میلش

من اگر جز تو کسی دیگر ندارم میلش

من اگر مثل همیشه انتظارم میلش...

تو هوای تو بلند است مثل دره های ورزاب

مانند ستاره روی شانه های مهتاب

منم آن همیشه عاشق مانده در دام دقایق

به دنبال محبت مثل اول مثل سابق

هر چه باشی همه دنیای منی

مقصد امروز و فردای منی...

یادم آید که میگفتی تو برایم بهترینی

تو برای خاطر من اولین و آخرین

همه آن گیهای زیبا رفته از یاد تو اما

من ماندم و این دل، دل خسته دل تنها

هر چه باشی همه دنیای منی

مقصد امروز و فردای منی

من اگر بی تو همیشه بیقرارم میلش

من اگر جز تو کسی دیگر ندارم میلش

من اگر مثل همیشه انتظارم میلش

میلش که به ما وفا نکردی

درد دل ما دوا نکردی میلش

میلش که به پاس آشنایی

کاری تو به میل ما نکردی.

دوست ایرانی در سایت پرشین در مورد آهنگ سرزمین من که شعرو آهنگ از ساخته های صبوری و داوود سرخوش با صدایی گیرا و دلنوازش خواند که قلبهارا تسخیر نمود، مینویسد:

« سرزمین زادگاه و آشیانه بی فراموش نشدنی است که بو، رنگ، نور، آیین و فرهنگ آن به مردمش شناسنامه و هویت داده و در آنها ریشه می کند . سرزمین بانگ زیبایی است که هر که آن را بشنود، به رویاهای خود باز می گردد .

آری دوست گرامی، سرزمین مهرمادریست که هر قدر که از آن دور باشی نیز هرگز از دل برون نمی رود . به تازه گی ترانه زیبایی از «دریا دادور» خواننده و هنرمند ارجمند ایرانی به نام «سرزمین من» با لهجه شیرین پارسی دری شنیدم که برایم بسیار زیبا و دلنشین بود . افزون بر هنر خوانندگی دریا که زیبایی آن بر زبان نمی گنجد، پژواک نوای سرزمین من، روان مرا که در ژاپن (جاپان) زندگی می کنم را همراه با وزش باد به سرزمین باستانی و زادگاه خود ایران برد . ولی نمی دانم که چرا پس از شنیدن این ترانه بسیار زیبا، اندوهی ژرف مرا فرا گرفت . چیزی ناآشنایی در درون قلبم جا گرفته بود که با سرزمین پر امید و پرتوان ما ایرانیان همخوانی نداشت . با جستجوی کوتاهی فهمیدم که این ترانه را «امیر جان صبوری» ترانه سرای افغانی برای میهن خود افغانستان سروده که سالها در جنگ و رنج و فغان است.

ملودی ، ریتم و نام زیبای ترانه «سرزمین من» مرا به این اندیشه برد که با قلم ناتوان خود سروده آن را نوسازی کرده و آن را با شناسنامه سرزمین خود ایران کهن و پرافتخار همساز کنم . پس از چندی اندیشه، سروده نویی را درست کردم و آن را برای خواندن به دست همسر ژاپنی (جاپانی) خود دادم که افزون بر علاقمندی به فرهنگ و هنر ایرانی، با فن موسیقی نیز بیگانه نیست.

بی آشیانه گشتم	خانه به خانه گشتم
بیتو همیشه باغم	شانه به شانه گشتم
عشق یگانه من	از تو نشانه من
بی تو نمک ندارد	شعر و ترانه من

سرزمین من

خسته خسته از جفایی سرزمین من

بی سرود و بی صدایی سرزمین من

درد مند و بی دوايي سرزمین من

سرزمین من

کی غم تو را سروده؟ سرزمین من

کی ره تو را گشوده؟ سرزمین من

کی به تو وفا نموده؟ سرزمین من

سرزمین من

ماه و ستاره من راه دوباره من

در همه جا همیشه بی تو گزاره من

گنج تو را ربودند از بهر عشرت خود

قلب تو را شکسته هر که به نوبت خود

سرزمین من

مثل چشم این ستاره سرزمین من

مثل دشت پر غبار سرزمین من

مثل قلب داغدار سرزمین من.

امیر صبوری طی سالیان نزدیک کنسرتها و نشستهای هنری در حیرتان ، مزار شریف و شبرغان داشت که همه خاطره برانگیز و ماندنی شده اند . بدون گرافه گویی صبور و تحول اجتماعی عبور از دنیای کهنه، به فضای جدید است و این تحول را بهتر از هر کس دیگری در آثارش، نقش داده و تمثیل کرده است.

ازجانبی هم متانت شخصی او، برعروج هنری اش بی تاثیر نبوده است، اودرپی شهرت گذراوناپایداروبه نرخ روزنیست.

تو از شهر خورشید به این جا رسیدی

تو چون بوی گندم نشاط آفریدی

تو در صفحه غصه ها خط کشیدی

ترا میپرستم ترا صادقانه

ترا میپرستم ترا بی بهانه

ترا میپرستم ترا عاشقانه

تویی خواهش من تویی حاجت من

تویی مثل خواب و نفس عادت من

تو در زخم دل های ما مرحم استی

تو تنها ترین خسته را همدم استی

تو عطری لطیف گل مریم استی

تو مثل حقیقت به دل ها نشستی

تو در پیکر شعر فردا نشستی

تو بر دیده و دل چه زیبا نشستی.

آهنگهای صبور ی که ماندگار شد:

- در چمن میهن خاری نمانده

- زندگی همین است

- شب یلدا

- کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد

- همان وقتها که شهر، شهر کهنه بود

- برای دلبر میهن بخوانم / به یاد خوشه و خرمن بخوانم

- شهر خالی

- دلم چون موج می لرزد، چه موجی موج پر حسرت

- بگو با من بگو یار مسافر

- آستین کهنه داشتیم از ما گذشتی

- برو که دلتنگم

- آهنگ " من و تو " یکی از بهترین های صبور ی.

- عسل عسل شد.